

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه‌ای - شمارهٔ چهل و یک

Jeff Pippenger

2026-02-05

شمارهٔ چهل و یک

سیفر لاویان، باب بیست و سوم، اعیاد بهاری و پاییزی را عرضه می‌دارد، و بازنمایی این اعیاد، از حیث ساختار، و نیز در هم‌ترازی کامل ساختارهای آغازین و پایانی در درون ساختار کلی، ژرفایی الهی دارد. اعیاد بهاری و پاییزی با یکدیگر هم‌راستا هستند. این باب بارها و بارها به پلمونی، آن شمارندهٔ شگفت‌انگیز، شهادت می‌دهد. این باب به نحوی استوار و شگرف با پیام ایام آخر یکصد و چهل و چهار هزار پیوند می‌یابد.

عدد «۲۳» نمایانگر کفاره است، که همان اتحاد لاهوت و ناسوت است. نام «لاویان» نمایانگر کهنوت یکصد و چهل و چهار هزار است، زیرا همهٔ انبیا از ایام آخر سخن می‌گویند، و کاهنان ایام آخر همان کسانی‌اند که پطرس ایشان را کهنوتی مقدس معرفی می‌کند. این کهنوت مقدس مورد اشارهٔ پطرس، همان حکیمانی‌اند که افزایش معرفت را درک می‌کنند؛ افزایشی که پیام فریاد نیمه‌شب را پدید می‌آورد. نادانان - یا به تعبیر دانیال، شروران - این افزایش معرفت را رد می‌کنند، و هوشع به ما اعلام می‌کند که بدین سبب از کهنوت محروم می‌گردند.

قوم من از نبود معرفت هلاک می‌شوند؛ زیرا تو معرفت را رد کرده‌ای، من نیز تو را رد خواهم کرد تا برای من کاهن نباشی. چون شریعت خدای خود را فراموش کرده‌ای، من نیز فرزندان تو را فراموش خواهم کرد. هرچه فزون‌تر شدند، به همان اندازه بر ضد من گناه ورزیدند؛ از این‌رو جلالشان را به ننگ بدل خواهم کرد. هوشع ۴:۶، ۷.

مستان افرایم، که اشعیا آنان را نیز «تاج جلال» می‌خواند، جلالشان به «رسوایی» میدل شده است. هوشع به صراحت بیان می‌کند که آنان که افزونی معرفت در ایام آخر را رد می‌کنند، همان کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه‌ای هستند، زیرا او نوشته است: «قوم من». قوم او به‌عنوان کاهنان مردود خواهند شد، و این در نسل نهایی و چهارم رخ می‌دهد، زیرا او فرزندان ایشان را از یاد خواهد برد، و فرزندان نمایانگر آخرین نسل‌اند.

یگانگی

عنوان «لاویان ۲۳» به معنای «کفارهٔ کهنات آن یکصد و چهل و چهار هزار» است. این حقیقت صرفاً از نام کتاب در پیوند با شمارهٔ فصل استنباط می‌شود. کفاره‌ای که فصل بیست و سوم لاویان بدان می‌پردازد، به معنای «یگانگی» است و معرفت ترکیب الوهیت و انسانیت می‌باشد. این ترکیب در کلام خدا با نمادهای پرشماری بازنمایی شده است؛ یکی از آن‌ها این است که هیکل انسانی می‌باید با هیکل الهی ترکیب گردد.

هیکل انسانی چارچوبی از «۲۳» کروموزوم مردانه و «۲۳» کروموزوم زنانه دارد. پطرس تصریح می‌کند که کهنات آن صد و چهل و چهار هزار، «خانه‌ای روحانی» است. آن کروموزوم‌ها همان‌گونه که زن و مرد به یکدیگر می‌پیوندند، به هم می‌پیوندند، و آنچه را خدا پیوسته است، انسان آن را جدا نسازد. ازدواج نمادی دیگر از یگانگی است. لاویان «۲۳» به معنای ترکیب هیکل کاهن اعظم آسمانی با هیکل کاهنانی است که همان صد و چهل و چهار هزارند.

بیست و دو آیه

اعیاد بهاری باب بیست و سوم لاویان در بیست و دو آیه نخست این باب نمایانده شده‌اند و اعیاد پاییزی در بیست و دو آیه پایانی آن. آخرین آیه، آیه چهل و چهارم است؛ نمادی از سال ۱۸۴۴، زمانی که روز کفاره ضدنمونه‌ای در دهمین روز ماه هفتم، در تحقق باب بیست و سوم لاویان، آغاز شد. باب بیست و سوم به دو بخش بیست و دو آیه‌ای تقسیم شده است؛ هر دو بخش، از آن رو که هر دو ناظر به اعیادند، به طور منطقی به هم پیوسته‌اند، اما همچنین به طور منطقی از یکدیگر متمایز می‌شوند، زیرا خدمت مسیح در صحن و قدس - که بهار نمایانگر آن است - از خدمت او در قدس الاقداس - که پاییز نمایانگر آن است - جداست.

۲۲

هم اعیاد بهاری و هم اعیاد پاییزی با بیست و دو آیه بازنمایی می‌شوند، و این آیات با شهادت الفبای عبری، که مشتمل بر «۲۲» حرف است، مطابقت دارند. «۲۲» عشر «۲۲۰» است، که نماد ترکیب الوهیت و بشریت است. «۲۲۰» نمایانگر آغاز هر دو دوره ۲,۵۲۰ سال پراکندگی یهودا و ۲,۳۰۰ سال تا روز کفاره است. نقطه آغاز ۲,۵۲۰، ۶۷۷ پیش از میلاد بود و نقطه آغاز ۲,۳۰۰، ۴۵۷ پیش از میلاد؛ از این رو، دویست و بیست سال به منزله پیوند میان نبوت پایمال شدن لشکر خدا و نبوت پایمال شدن قدس خدا شناخته می‌شود. هر دوی آن نبوت‌ها با فرارسیدن روز کفاره ضدمثالی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پایان یافتند.

در آن تاریخ، کار مسیح در متحد ساختن هیکل انسانی با هیکل الهی آغاز شد، و در همان هنگام، هم حبقوق 2:20 و هم یوحنا 2:20 تحقق یافت. حبقوق بیان می‌کند که خدا در آن زمان در قدس الاقداس بود، و یوحنا ثبت کرده است که هیکل میلریتی که می‌بایست به ایمان وارد آن قدس الاقداس شود، دوره «46» ساله را به پایان رسانده بود؛ دوره‌ای که نشانگر برافراشتن هیکل انسانی میلریتی از 1798 تا 1844 بود. تاریخ «46» ساله، متشکل از «23» و «23»، به وسیله کار ویلیام میلر نمایانده می‌شود؛ او که نخستین بار در 1831، «220» سال پس از انتشار ترجمه کینگ جیمز از کتاب مقدس، به عرضه پیام آن تاریخ پرداخت. کلام الهی که در 1611 منتشر شد، «220» سال بعد، در 1831، با یک رسول انسانی پیوند خورد. هر دو عید بهاری و پاییزی به وسیله «22» آیه نمایانده می‌شوند.

وجود دو خط بیست و دو آیه‌ای در باب یک موضوع واحد اقتضا می‌کند که، از منظر نبوی، بیست و دو آیه نخست بر فراز بیست و دو آیه بعدی نهاده شوند. در هم‌تراز کردن این دو خط به این شیوه، کار صحن و قدس - که در اعیاد بهاری نمایانده شده است - با کار مسیح در قدس الاقداس پیوند می‌خورد. در این سطح نبوی، این امر نمایانگر پیوند دو هیکل است که کار کفاره مسیح را به تصویر می‌کشد.

هنگامی که آیات یک تا بیست و دو با آیات بیست و سه تا چهل و چهار هم‌تراز شوند، خطی نبوتی استوار می‌گردد که بر آن گواهی می‌دهند: بیست و دو حرف الفبای عبری، و رمزیت متمثل در عدد «۲۲»، و نیز رمزیت اعیاد به همراه تحقق آن اعیاد در تاریخ مقدس.

آغاز اعیاد بهاری نخست سبت روز هفتم را مشخص می‌کند و پایان اعیاد پاییزی سبت سال هفتم را مشخص می‌کند. مسیح، به عنوان آلفا و امگا، سبت را در آغاز و انجام دو شاهد «۲۲» در سلسله کهنات یکصد و چهل و چهار هزار قرار داد.

سبت روز هفتم نور خاص در آغاز روز کفاره ضدمثالی در سال ۱۸۴۴ بود، و نور سبت سال هفتم نور پایان است. سبت روز هفتم همچنین نخستین مجمع مقدس لاویان «۲۳» بود، چنان که سبت سال هفتم، آخرین مجمع مقدس در آن باب است. سبت، آلفا و امگای سلسله کاهنی در باب «۲۳» است. نخست، یعنی سبت روز هفتم، آلفای کهنات یکصد و چهل و چهار هزار است، و آخرین، یعنی سبت

سال هفتم، امگای کهنانت یکصد و چهل و چهار هزار است.

آنان که با خدا مشارکت دارند، در نور آفتاب عدالت گام برمی‌دارند. آنان با تباه کردن راه خویش در حضور خدا، رهاننده خود را بی‌حرمت نمی‌کنند. نور آسمانی بر آنان می‌تابد. هرچه به پایان تاریخ این زمین نزدیک‌تر می‌شوند، شناختشان از مسیح و از نبوت‌های مربوط به او به طرز چشمگیری افزون می‌گردد. آنان در نظر خدا ارزشی بی‌کران دارند، زیرا با پسر او در یگانگی‌اند. در نظر آنان کلام خدا از جمال و لطافتی برتر برخوردار است. اهمیت آن را می‌بینند. حقیقت بر آنان گشوده می‌شود. تعلیم تجسد در نظرشان با فروغی ملایم آراسته می‌شود. می‌بینند که کتاب مقدس کلیدی است که همه اسرار را می‌گشاید و همه دشواری‌ها را حل می‌کند. کسانی که نخواسته‌اند نور را بپذیرند و در نور گام بردارند، از درک راز دینداری ناتوان خواهند بود، اما آنان که در برداشتن صلیب و پیروی از عیسی درنگ نکرده‌اند، در نور خدا نور خواهند دید. نگهبان جنوبی، ۴ آوریل ۱۹۰۵

اینجا، «نزدیک پایان تاریخ این زمین»، در پایان روز کفاره ضدنوعی، «آموزه تجسد» به فروغی «نرم» ملبس می‌شود، همان‌گونه که آموزه سبت روز هفتم در آغاز روز کفاره ضدنوعی ملبس شده بود.

عیسی سرپوش تابوت عهد را برداشت و من لوح‌های سنگی را که ده فرمان بر آن‌ها نوشته شده بود دیدم. چون دیدم که فرمان چهارم در مرکز احکام ده‌گانه قرار داشت و هاله‌ای ملایم از نور آن را دربر گرفته بود، در شگفت شدم. فرشته گفت: «این، یگانه حکم از میان آن ده است که خدای زنده را که آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌هاست آفرید، معرفی می‌کند. آنگاه که بنیادهای زمین نهاده شد، بنیاد سبت نیز همان‌گاه نهاده شد.» گواهی‌ها، جلد ۱، ص ۷۵.

سبت روز هفتم که «بنیان» است، سرآغاز لاویان «۲۳» است و سبت سال هفتم، شهادت کاهنان را، چنان‌که به وسیله اعیاد بهاری و پاییزی نمایانده شده است، به پایان می‌رساند. سبت سال هفتم نمایانگر هیکلی است که بر آن بنیان بنا شده است. سبت سال هفتم در پایان، به وسیله ۲،۵۲۰ نمایانده می‌شود، همان‌گونه که سبت روز هفتم به وسیله ۲،۳۰۰ نمایانده می‌شود. سبت سال هفتم نمایانگر «تعلیم تجسد» است. سبت روز هفتم نشانه خالق است و سبت سال هفتم نشانه الوهیت متحد با انسانیت است.

هم‌راستاسازی خطوط

هرگاه اعیاد بهاری را با اعیاد پاییزی در لاویان باب بیست و سوم تطبیق دهیم، پس از عید فصیح، در روز بعد، عید هفت‌روزه نان‌های فطیر برپا می‌شود، و عید نخستینه‌ها در روز پس از آغاز عید هفت‌روزه نان‌های فطیر فرا می‌رسد. سه نشانه راه در سه روز.

دوره هفت‌روزه‌ای که عید فطیر را تشکیل می‌دهد، با مجمعی مقدس آغاز می‌شود و با همان پایان می‌یابد. روز پس از آغاز عید فطیر، عید نخستینه‌ها فرامی‌رسد و شامل قربانی نوبر جو بهاری است. پنتیکاست، که عید هفته‌ها نیز خوانده می‌شود، پنجاه روز پس از عید نخستینه‌ها واقع می‌شود؛ عیدی که آغازگر دوره‌ای هفت‌هفته‌ای است که در روز چهل‌ونهم پایان می‌یابد و پس از آن پنتیکاست می‌آید، به معنای «پنجاه».

عید فصیح در شامگاه روز چهاردهم آغاز می‌شود. عید فصیح اجتماع مقدس نیست.

آنگاه در روز پانزدهم، عید هفت‌روزه نان فطیر فرا می‌رسد. روز نخست و روز آخر این عید هفت‌روزه، محافل مقدس‌اند.

روز بعد، یعنی روز شانزدهم، روز نخستینه‌ها فرا می‌رسد. سپس هفت هفته، که شاخص آن عید پنجاهه است، آغاز می‌شود، و پنجاهه یکی از هفت اجتماع مقدس منعکس در اعیاد بهاری و پاییزی

است. روز نخستینه‌ها اجتماع مقدّس نیست.

آنگاه در روز نخست ماه هفتم، عید شیپورها مجمعی مقدس است.

روز کفّاره در دهمین روز ماه هفتم، محفل مقدّسی است، امّا عید نیست.

روز نخست عید خیمه‌ها، اجتماع مقدّس است. پس از عید هفت‌روزه، روز هشتم عید خیمه‌ها فرا می‌رسد، هرچند روز هشتم را خارج از دوره‌هایی که اعیاد معرفّ آنها هستند به شمار می‌آورند. آن روز هشتم، اجتماع مقدس است.

با احتساب سبت روز هفتم که آغازگر اعیاد است، این به هفت اجتماع مقدّس می‌انجامد. هفت اجتماع مقدّس و هفت عید وجود دارد، هرچند چینش اعیاد با چینش اجتماعات مقدّس یکسان نیست. نخستین و واپسین نشان راه، سبت‌اند: نخست برای روز، سپس برای سال. در اعیادی که میان سبت‌های آلفا و امگا معین شده‌اند، هفت عید و پنج اجتماع مقدّس وجود دارد. اگر سبت روز هفتم آلفا و سبت سال هفتم امگا را نیز به حساب آورید، هفت اجتماع مقدّس و هفت عید خواهید داشت. بدیهی است که روز هشتم عید خیمه‌ها جزو اعیاد نیست و معمای «هشتم از هفت» را پدید می‌آورد. نکته‌ای که در اینجا بدان اشاره می‌کنم این است که عیسی، به‌عنوان پلمونی، تنوع‌های عددی فصل «۲۳» را به طرز کاملاً شگفت‌انگیزی سامان داد.

بهار

اعیاد بهاری مشتمل است بر دوره هفت‌روزه عید فطیر که در آغاز دارای یک محفل مقدّس آلفا و در پایان دارای یک محفل مقدّس امگا است. پنجاه، سومین محفل مقدّس در اعیاد بهاری است. پنجاه پس از دوره‌ای هفت‌هفته‌ای فرا می‌رسد که با عیدی در روز پنجاهم پایان می‌یابد. اعیاد بهاری با چهار روز عید و سه دوره مشخص می‌شوند. فصیح، فطیر، نخستینه‌ها و پنجاه چهار روز عیدند، و سه دوره عبارت‌اند از: هفت روز عید فطیر، چهل‌ونه روزی که پیش از روز پنجاهم پنجاه می‌آید و آن را نیز دربرمی‌گیرد، و سه روز نخست که خود دوره‌ای سه‌مرحله‌ای است.

هدیه نخستینه ایام فصیح با هدیه نخستینه روز پنجاه مطابقت دارد؛ هدایای نخستینه‌جو در دوره سه‌روزه فصیح، و هدیه نخستینه گندم در روز پنجاه، در پایان موسم چهل‌ونه/پنجاه‌روزه پنجاه.

سقوط

اعیاد پاییزی با روز عید معینی آغاز می‌شود که آغازگر دوره‌ای ده‌روزه است که به داوری منتهی می‌شود. پنج روز پس از داوری، عیدی هفت‌روزه برگزار می‌شود که روز نخست و روز آخر این هفت روز به‌عنوان اجتماعات مقدّس معین می‌گردند. از روز پانزدهم تا بیست‌ودوم، عید خیمه‌ها برگزار می‌شود و سپس در روز بیست‌وسوم، سبت زمین مقرر می‌گردد.

هنگامی که اعیاد پاییزی را بر اعیاد بهاری منطبق می‌کنیم، دو خط به دست می‌آید که هر دو با بیست‌ودو آیه نمایانده می‌شوند؛ از این رو با بیست‌ودو حرف الفبای عبری نمایانده می‌شوند. وقتی چنین شود، نخستین نشان راه، مجمع مقدّس سبت روز هفتم است و آخرین نشان راه، مجمع مقدّس سبت سال هفتم.

همچنین در روز پانزدهم ماه هفتم، چون محصول زمین را گرد آورده باشید، عید خداوند را به مدّت هفت روز نگاه دارید: روز نخست سبت است، و روز هشتم نیز سبت است. لاویان ۲۳:۳۹

پنتیکاست باران اول بود و عید خیمه‌ها باران پسین است. ریزش روح‌القدس در پنتیکاست به وسیله‌ی یک روز نمودار شده بود، و ریزشی که عید خیمه‌ها نمودار آن است، دوره‌ای است که پایان می‌یابد و سپس سبتی در پی آن می‌آید؛ یعنی روز هشتم آن دوره‌ی هفت‌روزه. سبتی که در پی تجلی‌نهایی ریزش روح‌القدس می‌آید، نمایانگر سبت زمین است که به مدت هزار سال آرام می‌یابد.

در زمان تنگی، همه از شهرها و روستاها گریختیم، اما بدکاران ما را تعقیب می‌کردند و با شمشیر به خانه‌های مقدسان درمی‌آمدند. شمشیر را برای کشتن ما بالا می‌بردند، اما آن می‌شکست و چون گاهی ناتوان فرو می‌افتاد. آنگاه همه روز و شب برای رهایی فریاد برآوردیم، و فریاد به حضور خدا بالا رفت. خورشید برآمد، و ماه ایستاد. نهرها از جریان بازایستادند. ابرهای تیره و سنگین برخاستند و به هم برخوردند. اما موضعی پاک و روشن، آکنده از جلالی مستقر، بود که از آنجا آواز خدا، همچون صدای آب‌های بسیار، بیرون می‌آمد و آسمان و زمین را می‌لرزاند. آسمان گشوده و بسته می‌شد و در تلاطم بود. کوه‌ها چون نی در باد می‌لرزیدند و سنگ‌های ناهموار و دندان‌دار را به هر سو می‌افکندند. دریا چون دیگی می‌جوشید و سنگ‌ها را بر خشکی می‌افکند. و چون خدا روز و ساعت آمدن عیسی را بیان کرد و عهد جاودانی را به قوم خود سپرد، هر بار یک جمله فرمود و سپس درنگ نمود، در حالی که آن کلمات در سراسر زمین می‌پیچید. اسرائیل خدا با چشمان به بالا دوخته، ایستاده بودند و به کلماتی گوش فرا می‌دادند که از دهان یهوه بیرون می‌آمد و همچون غرش مهیب‌ترین رعدها در سراسر زمین می‌پیچید. صحنه‌ای به غایت مهیب و وقارآمیز بود. و در پایان هر جمله، مقدسان ندا دردادند: «جلال! هلولیاه!» چهره‌هایشان به جلال خدا روشن شده بود؛ و با آن جلال می‌درخشیدند، چنان‌که چهره موسی هنگام فرود آمدنش از سینا می‌درخشید. بدکاران به سبب آن جلال یارای نظر کردن بر ایشان را نداشتند. و چون بر آنان که خدا را با مقدس نگاه داشتن سبت او گرامی داشته بودند، برکت بی‌پایان اعلام شد، فریاد نیرومندی از پیروزی بر وحش و صورت او برخاست.

«آنگاه یوبیل آغاز گشت، هنگامی که زمین می‌بایست آرام گیرد.» نوشته‌های نخستین، ۳۴.

یوبیل، پنجاهمین سال است، پس از هفت دوره هفت‌ساله، که همان چهل‌ونه روزی است که به روز پنجاهم عید پنجاهه منتهی می‌شود. وقتی توالی اعیاد پاییزی با اعیاد بهاری پیوند می‌خورد، چهل‌ونه روز تا عید پنجاهه فاصله است؛ عیدی که آغازگر دوره هفت‌روزه عید خیمه‌هاست. عید پنجاهه و عید خیمه‌ها بر هم منطبق می‌شوند و با هم دوره باران پسین را مشخص می‌سازند؛ دوره‌ای که با قانون یکشنبه قریب‌الوقوع آغاز می‌شود و تا بسته‌شدن دوران مهلت و بازگشت خداوند ادامه دارد، و آنگاه زمین می‌آساید، چنان‌که سبت سال هفتم آن را باز می‌نماید، یعنی هشتم آن هفت در عید خیمه‌هاست.

هنگامی که هر دو سلسله بیست‌ودو آیه‌ای را در کنار هم می‌نهمیم، این کار را به چند دلیل انجام می‌دهیم. هر دو سلسله، بیست‌ودو آیه دارند؛ بیست‌ودو که عشر دویست‌وبیست است، نماد ترکیب الوهیت و انسانیت است.

هر دو سطر نمایانگر الفبای عبری بیست‌ودو حرفی‌اند.

هر دو خط نمایانگر اعیادند.

هر دو خط نمایانگر دو فصل برداشت سال‌اند.

هر دو خط کار مسیح را در صحن، قدس و قدس‌الاقداس بازنمایی می‌کنند. «لاویان» به معنای «کاهنان» است و عیسی کاهن اعظم آسمانی است. به این دلایل، موجه است که روش «خط بر خط» را بر چهل‌وچهار آیه باب بیست‌وسوم لاویان اعمال کنیم.

پنتیکاست باران پیشین مسیحیت بود و عید خیمه‌ها باران پسین مسیحیت است. از این‌رو، روز بهاری «پنتیکاست» را با هفت روز پاییزی عید خیمه‌ها متناظر می‌دانیم. هنگامی که خواهر وایت اظهار داشت: «در زمان تنگی همگی از شهرها و دهکده‌ها گریختیم»، او زمانی را مشخص می‌کند که قوم خدا به سبب جفا در بیابان زندگی می‌کنند. سکونت در سایه‌بان‌ها در ایام عید خیمه‌ها نماد تاریخی است که مستقیماً به آرامش سبتی یوبیلی برای زمین منتهی می‌شود.

روز پنتیکاست آغاز هفت روز عید خیمه‌ها را مشخص می‌کند. آنگاه سال یوبیل به وسیله روز هشتم، یعنی روز هشتم عید خیمه‌ها، نمایانده می‌شود. پنج روز پیش از عید خیمه‌ها، روز کفارۀ بود. از این‌رو، پنج روز پیش از پنتیکاست که آغاز دآوری عید خیمه‌ها را مشخص می‌کند، دآوری مشخص می‌شود. ده روز پیش از دآوری روز کفاره، عید شیپورهاست. هنگامی که خطوط با هم ترکیب می‌شوند، پنج روز پیش از قانون یکشنبه - که پنتیکاست آن را نمایندگی می‌کند - دآوری مشخص می‌شود. ده روز پیش از آن نیز، عید شیپورها مشخص می‌شود.

تعمید مسیح نمایانگر مرگ، دفن و قیام او بود. این سه گام به وسیله مرگ او در عید فصیح، دفن و آرامیدن او در روز سبت، و قیام او در یکشنبه، نشان داده می‌شوند. سه روز مرگ، دفن و قیام او یک نشانه راه واحد است که از سه گام تشکیل شده است. از این‌رو، ترکیب دو خط اعیاد بهاری و پاییزی را از قیام آغاز می‌کنیم. قیام روز سوم، دوره‌ای چهارونهم‌روزه را آغاز می‌کند که به عید پنجاهه منتهی می‌شود، که همان قانون یکشنبه است. آن دوره چهارونهم‌روزه مسبوق است به عید فطیرها، که یک روز پیش از روز نوبرها آغاز می‌شود و پنج روز پس از آن روز امتداد می‌یابد.

از رستاخیز نخستینه‌ها تا قانون روز یکشنبه، چهل و نه روز است، و قانون روز یکشنبه پنجاهمین روز است. پنج روز پیش از قانون روز یکشنبه، دآوری نمودار می‌شود، و ده روز پیش از آن دآوری، انذار شیپورها نشان می‌شود. رستاخیز نخستین نشانه راه است؛ سپس پنج روز بعد، دوره ایام فطیر به پایان می‌رسد. سی روز پس از پایان ایام فطیر، انذار شیپورها واقع می‌شود. ده روز بعد، دآوری روز کفاره نشان می‌شود، و پنج روز پس از آن، قانون روز یکشنبه پنجاهه فرا می‌رسد.

این، در کار بست خط بر خط اعیاد بهاری و پاییزی، هفت نشانه راه را معین می‌کند: آغاز عید فطیر، قیام، پایان عید فطیر، انذار شیپورها، دآوری، عید پنجاهه و باران پسین. آن هفت نشانه راه در چارچوب یک سبت روز هفتم آلفا و یک سبت سال هفتم امگا قرار داده شده‌اند. هفت نشانه راه جای‌گرفته میان آن دو سبت، دوره‌هایی را چنین تفکیک و تعیین می‌کنند: یک دوره پنج‌روزه، و پس از آن به ترتیب یک دوره سی‌روزه، یک دوره ده‌روزه، یک دوره پنج‌روزه و یک دوره هفت‌روزه.

آنگاه که رستاخیز مسیح را هم‌تراز می‌کنیم، با دوره‌ای چهارروزه روبه‌رو می‌شویم که در آن او شاگردان را «رو در رو» تعلیم داد و پس از آن عروج کرد. سپس به مدت ده روز شاگردان در بالاخانه بودند. آن ده روز در روز پنتیکاست خاتمه یافت، که همان قانون یکشنبه است. این امر یک دوره چهارروزه و یک دوره ده‌روزه به خط کاهنان نمایانده‌شده در لایوان «۲۳» می‌افزاید.

از رستاخیز تا پایان ایام نان‌های فطیر، پنج روز؛ سپس تا هشدار شیپور، سی روز؛ سپس تا صعود مسیح، پنج روز؛ سپس تا دآوری، پنج روز؛ سپس تا هفت روز باران پسین پنتیکاست، پنج روز.

فردای آغاز هفت روز فطیر، رستاخیز نخستینه‌ها واقع می‌شود. این رستاخیز در خلال هفت روز فطیر رخ می‌دهد، و پنج روز پس از رستاخیز، دوره فطیر پایان می‌یابد.

سی روز پس از پایان نان فطیر، شیپورها اعلان هشدار می‌کنند.

پنج روز پس از هشدار شیپورها، مسیح پس از آن که به مدت چهل روز تعلیم داده بود، عروج فرمود. عروج او مبدأ ده روز در بالاخانه بود.

آنگاه، پنج روز پس از عروج او، داوری مقرر می‌گردد.

پنج روز پس از آن، قانون یکشنبه عید پنجاهه دوره هفت‌روزه باران پسین را می‌گشاید.

یک صد و چهل و چهار هزار کسانی‌اند که هر جا که بره برود، او را پیروی می‌کنند. ایلیا و موسی در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ به قتل رسیدند. آنان در همان جایی به قتل رسیدند که خداوند ما نیز در آن جا مصلوب شد. قیام مسیح نمونه پیش‌نگر قیام ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ بود. پیش از آن تاریخ، در ژوئیه ۲۰۲۳، آوازی در بیابان آغاز به اعلام پیامی کرد که به صورت نان فطیر بازنموده شده بود. خمیرمایه نمایانگر خطا، ریاکاری و گناه است، و پیام برخاسته از بیابان فطیر بود. از ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ تا قانون یکشنبه، لایان «۲۳» چارچوب کفاره یک‌صد و چهل و چهار هزار را مقرر داشته است. آن چارچوب با رؤیای میلر، ملاکی باب سه و پنجره‌های آسمان مکاشفه نوزده هم‌راستا است. آن نیز با ساعت سوم و نهم در هفته مقدس از سال ۲۷ تا ۳۴ پس از میلاد هم‌راستا است.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

به‌واسطه معرفت، حجره‌ها از همه ثروت‌های گرانبها و دلپذیر پر خواهند شد.

برای ذهن و روح، همان‌گونه که برای بدن، این قانون خداست که قوت با کوشش به دست می‌آید. این تمرین است که پرورش می‌دهد. در هماهنگی با این قانون، خدا در کلام خود وسایل رشد ذهنی و معنوی را فراهم آورده است.

کتاب مقدس همه اصولی را در بر دارد که انسان‌ها لازم است آن‌ها را درک کنند تا برای این زندگی یا برای زندگی آینده آماده شوند. و این اصول را همه می‌توانند بفهمند. هیچ‌کس که روحیه قدردانی از آموزه‌های آن را داشته باشد، نمی‌تواند حتی یک فراز از کتاب مقدس را بخواند بی‌آن‌که اندیشه‌ای سودمند از آن به دست آورد. اما ارزشمندترین آموزه کتاب مقدس با مطالعه گهگاهی یا گسسته به دست نمی‌آید. نظام عظیم حقیقت آن به گونه‌ای عرضه نشده است که خواننده شتاب‌زده یا سهل‌انگار بتواند آن را دریابد. بسیاری از گنجینه‌های آن در ژرفا نهفته‌اند و تنها با پژوهش سخت‌کوشانه و تلاش پیوسته به دست می‌آیند. حقایقی که کلیت عظیم را شکل می‌دهند باید جست‌وجو و گردآوری شوند: «اندکی اینجا و اندکی آنجا.» اشعیا ۲۸:۱۰

وقتی بدین‌گونه جست‌وجو و کنار هم نهادن شوند، آشکار خواهد شد که کاملاً با یکدیگر سازگارند. هر انجیل متمم دیگری است، هر نبوت شرحی برای نبوتی دیگر، و هر حقیقت بسط حقیقتی دیگر. نمونه‌های نظام دینی یهود به‌وسیله انجیل روشن می‌گردند. هر اصل در کلام خدا جای خود را دارد و هر واقعیت دلالت خود را. و این ساختار کامل، در طرح و اجرا، بر پدیدآورنده‌اش شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را هیچ ذهنی، جز ذهن نامتناهی، نمی‌توانست تصور کند یا پدید آورد.

در جست‌وجوی اجزای گوناگون و بررسی روابط میان آن‌ها، والاترین قوای ذهن انسان به فعالیتی شدید فراخوانده می‌شوند. هیچ‌کس نمی‌تواند به چنین مطالعه‌ای بپردازد بی‌آن‌که توان ذهنی‌اش پرورش یابد.

و ارزش ذهنی مطالعه کتاب مقدس تنها در جست‌وجوی حقیقت و گردآوردن آن خلاصه نمی‌شود. همچنین در تلاشی است که برای دریافت مضامین عرضه شده لازم است. ذهنی که تنها به امور پیش‌پاافتاده مشغول باشد، به تدریج حقیر و ناتوان می‌شود. اگر هرگز به درک حقایق بزرگ و دوررس واداشته نشود، پس از مدتی توان رشد را از دست می‌دهد. برای مصون‌داشتن از این انحطاط و برای برانگیختن بالندگی، هیچ چیز همسنگ مطالعه کلام خدا نیست. به‌عنوان

وسيله‌ای برای پرورش فکری، کتاب مقدس کارآمدتر از هر کتاب دیگر، بلکه از همه کتاب‌های دیگر با هم است. بزرگی مضامینش، سادگی موقر بیاناتش، و زیبایی تصویرپردازی‌اش، اندیشه‌ها را چنان‌که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند، جان می‌بخشد و فرامی‌کشد. هیچ مطالعه‌ای به اندازه کوشش برای دریافت حقایق سترگ وحی، چنین توان ذهنی‌ای نمی‌بخشد. ذهنی که بدین‌سان با اندیشه‌های نامتناهی تماس می‌یابد، جز گسترش و نیرومند شدن چاره‌ای ندارد.

و قدرت کتاب مقدس در پرورش ماهیت روحانی به مراتب عظیم‌تر است. انسان که برای مشارکت با خدا آفریده شده است، تنها در چنین مشارکتی می‌تواند زندگی حقیقی و رشد خود را بیابد. او که آفریده شده تا در خدا والاترین شادی خود را بیابد، در هیچ چیز دیگری نمی‌تواند آنچه را بیابد که اشتیاق‌های دل را آرام کند و گرسنگی و تشنگی جان را سیراب سازد. هرکه با روحی صادق و تعلیم‌پذیر به مطالعه کلام خدا پردازد و در پی درک حقایق آن باشد، با نویسنده‌اش در تماس قرار خواهد گرفت؛ و جز به انتخاب خود او، هیچ حد و مرزی برای امکانات رشدش وجود ندارد.

کتاب مقدس، در گستره‌ی وسیع سبک‌ها و موضوع‌های خود، برای هر ذهنی چیزی دل‌انگیز و برای هر دلی کششی دارد. در صفحات آن، کهن‌ترین تاریخ؛ راستین‌ترین شرح‌حال‌ها؛ و اصول حکومت برای اداره‌ی دولت و سامان‌دهی خانواده—اصولی که خرد بشری هرگز به پایشان نرسیده است—به چشم می‌خورد. در آن عمیق‌ترین فلسفه و شیرین‌ترین و والاترین شعر، شورانگیزترین و سوزناک‌ترین سروده‌ها جای دارد. نوشته‌های کتاب مقدس، حتی اگر بدین‌سان در نظر گرفته شوند، از حیث ارزش به‌گونه‌ای اندازه‌ناپذیر برتر از آثار هر نویسنده‌ی بشری‌اند؛ اما هنگامی که در پیوند با اندیشه‌ی مرکزی باشکوه نگریسته شوند، دامنه‌ای بی‌نهایت گسترده‌تر و ارزشی بی‌نهایت فزون‌تر می‌یابند. در پرتو این اندیشه، هر موضوعی معنایی نو پیدا می‌کند. در ساده‌ترین حقیقت‌های بیان‌شده، اصولی نهفته است که بلندایشان تا آسمان است و دامنه‌شان سراسر ابدیت را دربر می‌گیرد.

درونمایه مرکزی کتاب مقدس، آن درونمایه‌ای که همه مباحث دیگر سراسر کتاب پیرامون آن گرد می‌آیند، طرح رستگاری است: بازگرداندن صورت خدا در جان انسان. از نخستین اشارت امید در حکم صادرشده در عدن تا آن وعده باشکوه واپسین کتاب مکاشفه، «روی او را خواهند دید؛ و نام او بر پیشانی‌های ایشان خواهد بود» (مکاشفه ۴: ۲۲)، مضمون هر کتاب و هر فراز کتاب مقدس، بسط این درونمایه شگرف است—اعتلای انسان—قدرت خدا که «به‌وسيله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد.» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۷).

کسی که این اندیشه را دریابد، پیش روی خویش عرصه‌ای بی‌کران برای مطالعه دارد. او کلیدی در اختیار دارد که تمامی گنجینه کلام خدا را به روی او خواهد گشود.

علم نجات، علم همه علوم است؛ علمی که موضوع مطالعه فرشتگان و همه موجودات عاقل جهان‌های سقوط‌نیافته است؛ علمی که توجه خداوند و نجات‌دهنده ما را به خود معطوف می‌دارد؛ علمی که در مقصودی که در ذهن نامتناهی پرورده شده—«در زمان‌های ازلی در خاموشی نگاه داشته شده» (رومیان ۱۶: ۲۵، R.V.)—جای دارد؛ علمی که در سراسر اعصار بی‌پایان، موضوع مطالعه بازخیرشدگان خدا خواهد بود. این والاترین مطالعه‌ای است که ممکن است انسان بدان پردازد. چنان‌که هیچ مطالعه دیگری نمی‌تواند، ذهن را جان خواهد بخشید و روح را تعالی خواهد بخشید.

«برتری دانش در این است که حکمت به آنان که آن را دارند، حیات می‌بخشد.» عیسی فرمود:
«سخنانی که به شما می‌گویم، روح‌اند و حیات‌اند.» «این است حیات جاودان، که تو را، خدای حقیقی یگانه، و او را که تو فرستادی، بشناسند.» جامعه ۷: ۱۲؛ یوحنا ۶: ۶۳؛ ۱۷: ۳، R.V.

نیروی خلاقیتی که جهان‌ها را به هستی فراخواند، در کلام خداست. این کلام قدرت می‌بخشد؛ حیات می‌زاید. هر فرمانی وعده‌ای است؛ چون با اراده پذیرفته شود و به جان راه یابد، حیات آن نامتناهی را با خود می‌آورد. این کلام طبیعت را دگرگون می‌کند و جان را به صورت خدا از نو می‌آفریند.

حیاتی که بدین سان اعطا شده است، به همان سان نیز حفظ می‌شود. "به واسطه هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌شود" (متی ۴:۴) انسان زیست خواهد کرد.

ذهن، یعنی جان، به وسیله آنچه از آن تغذیه می‌کند پرورده می‌شود؛ و این بر عهده ماست که تعیین کنیم از چه باید تغذیه کند. در توان هر کس هست که موضوعاتی را برگزیند که اندیشه‌ها را به خود مشغول دارد و منش را شکل دهد. درباره هر انسانی که از موهبت دسترسی به کتاب مقدس برخوردار است، خدا می‌فرماید: «امور عظیم شریعت خود را برای او نوشته‌ام.» «مرا بخوان و تو را اجابت خواهم کرد، و چیزهای بزرگ و نیرومندی را که نمی‌دانی، به تو نشان خواهم داد.» هوشع ۸:۱۲؛ ارمیا ۳:۳۳.

با کلام خدا در دست، هر انسان، هر جا که قرعه زندگانی‌اش افتاده باشد، می‌تواند از همنشینی‌ای که خود برمی‌گزیند برخوردار شود. در صفحات آن می‌تواند با شریف‌ترین و برترین افراد نوع بشر به گفت‌وگو بنشیند و به صوت ازلی گوش فرا دهد آنگاه که او با آدمیان سخن می‌گوید. چون موضوعاتی را که «فرشتگان مشتاق‌اند در آن نظر کنند» (اول پطرس ۱:۱۲) مطالعه و تأمل می‌کند، می‌تواند از مصاحبت ایشان بهره‌مند گردد. می‌تواند گام‌های آن معلم آسمانی را پی گیرد و به کلمات او گوش بسپارد، چنان‌که آنگاه که بر کوه و در دشت و بر کرانه دریا تعلیم می‌داد. می‌تواند در این جهان در فضای آسمان ساکن باشد و به غم‌دیدگان و وسوسه‌شدگان زمین اندیشه‌های امید و اشتیاق به قدوسیت ببخشد؛ و خود، هر دم نزدیک‌تر و نزدیک‌تر، به مشارکت با آن نادیدنی درآید؛ همچون آن که در روزگار کهن با خدا راه می‌رفت، پیوسته به آستانه جهان ابدی نزدیک‌تر گردد، تا آنگاه که دروازه‌ها گشوده شود و او بدان‌جا داخل گردد. خود را بیگانه نخواهد یافت. آواهایی که به استقبال او خواهند آمد، صداهای قدیسان است که، نادیده، در زمین همنشینان او بودند—همان آواهایی که او در اینجا آموخت آن‌ها را بازشناسد و دوست بدارد. آن که به وسیله کلام خدا در مشارکت با آسمان زیسته است، خود را در مصاحبت آسمان در خانه خواهد یافت. تربیت، ۱۲۳-۱۲۷.